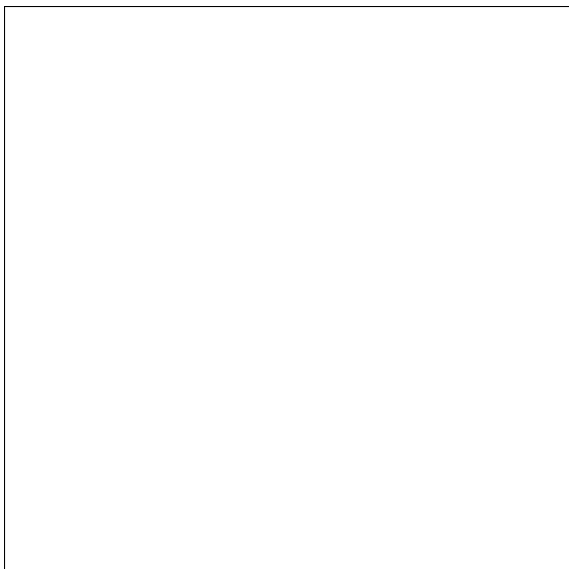


تصميم




 Ursula Nafula

 Vusi Malindi

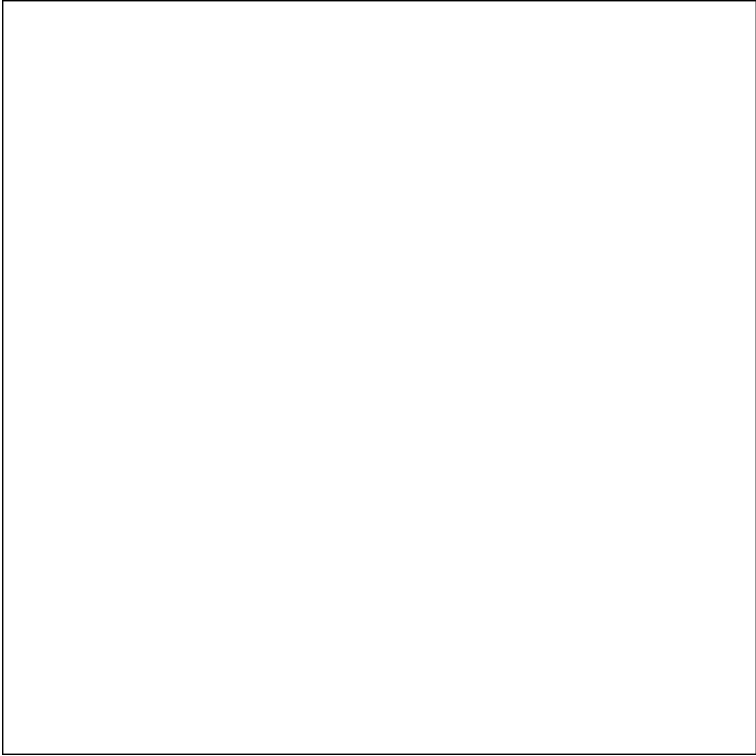
 Marzieh Mohammadian Haghighi

 2

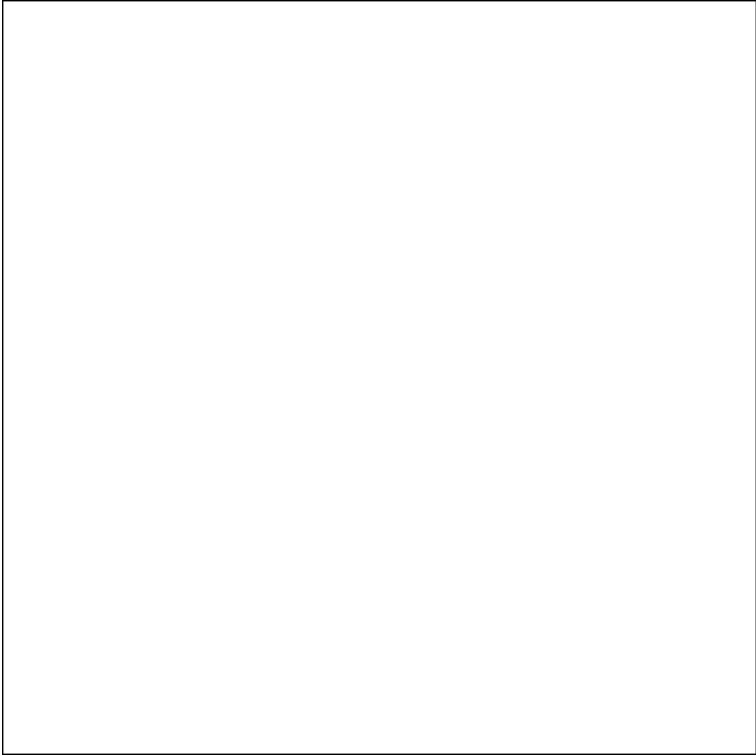
 فارسی fa

دِهگده ې مَن مُشکلاتِ زېدی داشت. ه مجبور بودیم که برای بُردنِ
آب از یک لوله در یک صَف طولانی ځیستیم.

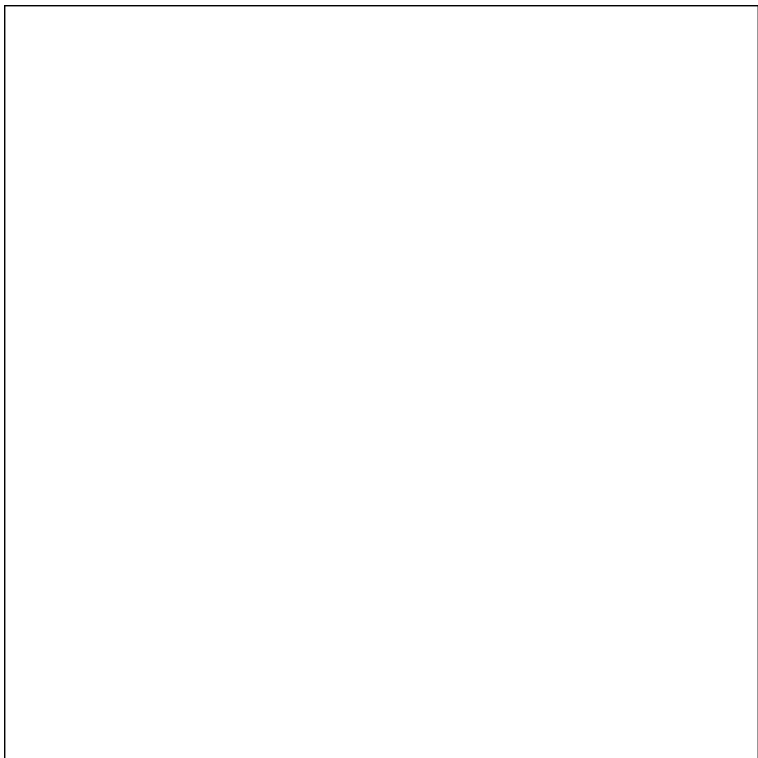
ه مُنْتَظِرِ بَخْشِشِ غَدَا از طَرَفِ دِیْگَرَانِ بُوْدِیْم.



ه دَرِ خَنه هِيَهِن را به خَطِرِ نَزْدان زود قُفْل مي گَرديم.



خیلی از بچه ها از مدرسه محروم می‌هندند.



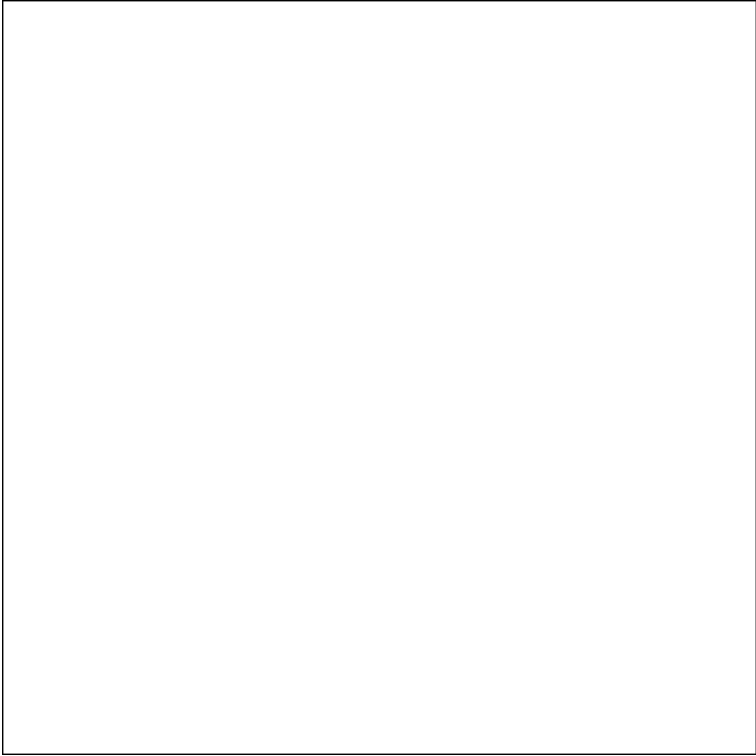
دُخترانِ جَوانِ به عُنوانِ پيشخِدمَتِ دَر روستاهيِ ديگرِ گر
مي گَرَدَنَد.

پسَراڻِ جَوانِ دَرِ اطرافِ دِهگدِه پَرسِه مِی زَدَنَد دَرِ حَلِیکِه دِیگَراڻِ
رَوی زَمینِ هِی کِئَورَزی مَرَدُمِ کَر مِیگَرَدَنَد.

وَقْتِي كَهَبْدِ مِي وَزِيد، كَغَذْهِي بَطْلِه رُوِي دِرْخَن وَ حِصْرَه
اَوِيْزَان مِي شُدَنَد.

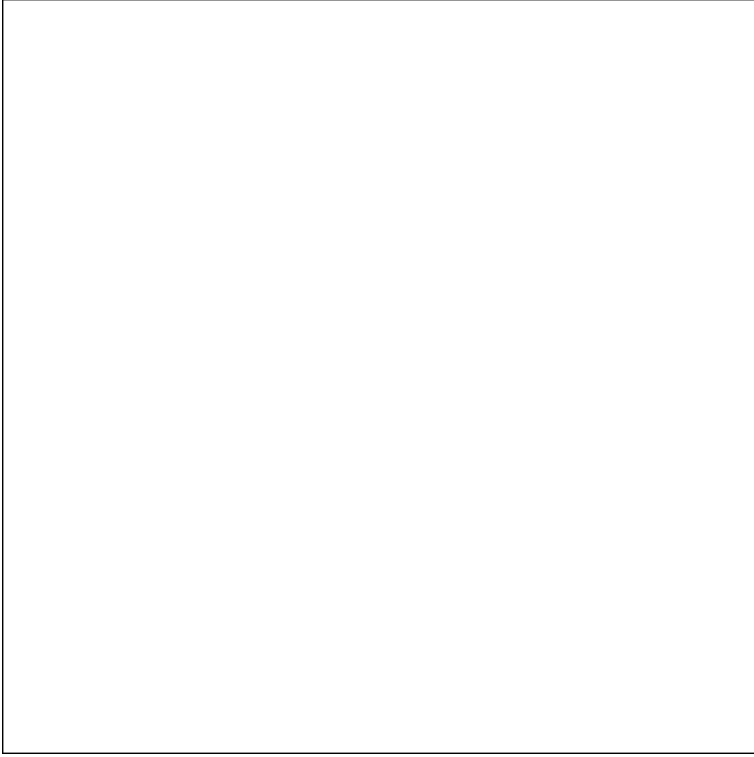
گاهی اوقات به خطر خُرده شیشه هپی که از روی بی احتیاطی
روی زمین ریخته شده بود دست و پپی مردم دُچر بُریدگی
می شد.

یک روز، آب لوله خشک شد و ظرفهای آب ه خلی هند.



پدرم به تک تکِ خانه ه رفت و از مردم خواست که در جلسه ی
دهگده شرکت کنند.

مَرْدُمُ زِيْرِيْكَ دِرْخَتِ بُزْرُگِ جَمْعِ شُدْنَـد وَگَوْشِ گَرْدَنـد.

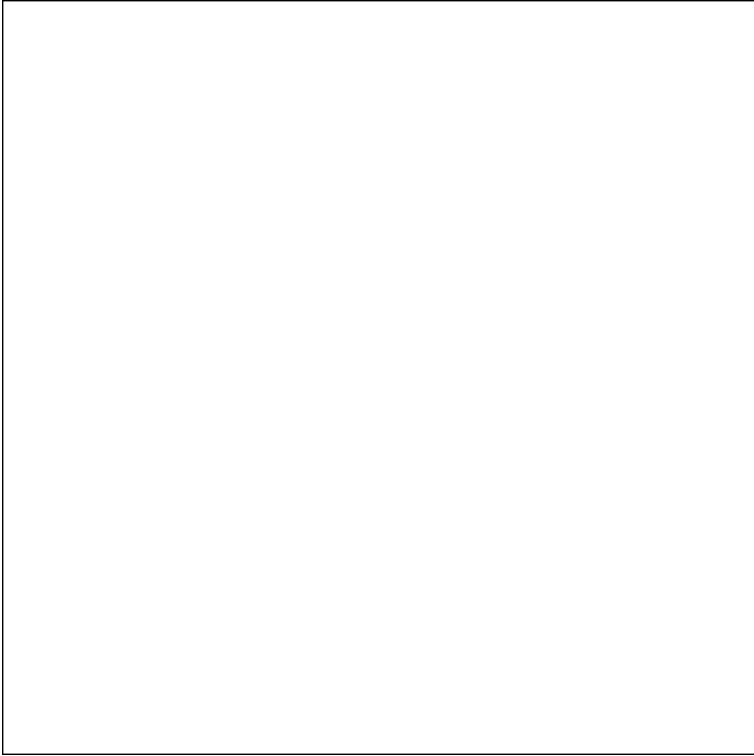


پَدْرَم ايسدَد وَ كُفْتُ: ه نيز داريم كه ب هَم گر كُنيم لا بَتَوَانِيم
مُشْكَلَتِهِن رَا حَل كُنِيم.

جوہی ہشت سالہ، رویِ یک گندہ یِ دِرختِ نِشستہ بود و داد زد:
مَن می توانم دَر نِظافَتِ گردَن کُمکِ کُنم.

پڪ ختم ڪفت: زنه مي توانند درگشتن محصولاتِ غذايي ڊِ مَن
همراهي ڪنند.

مردِ دیگر ایستاد و گفت: مرده می‌توانند چه بکنند.




همه د یک صدا فرید زدیم: هدید زندگین را تغییر دهیم. از آن
روز به بعد همگی د هم کر گردیم د مشکلاتهن را حل کنیم.




Global Storybooks

globalstorybooks.net

تصميم

 Ursula Nafula

 Vusi Malindi

 Marzieh Mohammadian Haghighi

